فصلنامه علمی
پژوهش‌های اعتقادی ـ کلامی
سال شانزدهم/ شماره۶۴/ زمستان ۱۴۰۵

The Quarterly Journal of
Theological - Doctrinal Research
16 th Year/ No: 64/ Winter 2027

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۶۱ - ۲۴۵

ماهیت و کارکرد ایزدان زردشتی در پیوند با آتش در ایران باستان

هادی کرامتی [۱]
میرزامحمد حسنی [۲]
سینا فروزش [۳]

چکیده

آتش در نظام دینی و کیهان‌شناختی ایران باستان، به‌ویژه در آیین زرتشتی، به‌عنوان تجلی فروغ ایزدی و نماد عینی اشه (راستی و نظم کیهانی)، جایگاهی بنیادین و چندلایه دارد و به‌مثابهٔ واسطه‌ای میان عالم مینوی و مادی ایفای نقش می‌کند. این عنصر مقدس، افزون بر حضور در کانون مناسک دینی، در ساختارهای فکری، اخلاقی و حتی سیاسی ایران باستان نیز تأثیرگذار بوده و در پیوند با ایزدان مختلف، کارکردهای متنوعی یافته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین ماهیت و کارکرد ایزدان مرتبط با آتش، به‌ویژه آذر، مهر، اَناهیتا، رشن و بهرام، در چارچوب الهیات و کیهان‌شناسی زرتشتی و با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که ایزدان مرتبط با آتش چگونه و در چه سطوحی با این عنصر پیوند می‌یابند و این پیوند چه کارکردی در ساختار کیهان‌شناختی و آیینی ایران باستان دارد؟ فرضیهٔ پژوهش بر این مبناست که آتش، به‌عنوان عنصری واسط و چندکارکردی، زمینه‌ساز پیوند و هم‌افزایی کارکردهای ایزدان در تحقق مفاهیمی چون راستی، داوری، تطهیر، نظم اخلاقی و پیروزی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیوند ایزدان با آتش، ساختاری منسجم و کارکردی دارد؛ به‌گونه‌ای که آذر به‌عنوان تجسم مستقیم آتش، پاسدار فروغ ایزدی است، مهر در پرتو آتش نقش داوری و نظارت بر پیمان‌ها را ایفا می‌کند، اَناهیتا در تعامل با آتش نظام تطهیر را تکمیل می‌سازد، رشن از آتش به‌عنوان ابزار سنجش عدالت بهره می‌گیرد و بهرام، آتش را در قالب نیرویی پیروزی‌بخش و غلبه‌کننده بر آشوب به کار می‌گیرد. بر این اساس، آتش به کانونی مفهومی در نظام دینی ایران باستان تبدیل می‌شود که از طریق آن، نظم کیهانی و اجتماعی تحقق می‌یابد و انسجام ساختار الهیاتی زرتشتی شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی

آتش، ایران باستان، آیین زرتشتی، ایزدان، آذر، مهر، اَناهیتا، رشن، بهرام، اشه، کیهان‌شناسی.

---

۱. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،تهران، ایران.
Email: 2949478451@iau.ac.ir
۲. گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی،شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mirzamohamadhassani@iau.ac.ir
۳. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: s.foroozesh@iau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۶/۳ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۸/۲۷

طرح مسأله

آتش در نظام دینی و کیهان‌شناختی ایران باستان، به‌ویژه در آیین زرتشتی، جایگاهی بنیادین و چندلایه دارد و به‌عنوان تجلی فروغ ایزدی و نمود عینی اشه، در پیوند میان جهان مینوی و مادی ایفای نقش می‌کند. این عنصر، فراتر از کارکرد طبیعی خود، به‌مثابهٔ واسطه‌ای قدسی در تحقق نظم کیهانی، تبیین راستی و سامان‌دهی مناسک دینی حضور دارد و در سطوح مختلف الهیاتی، آیینی و اجتماعی، عنصری فعال و معناساز به‌شمار می‌رود. در این چارچوب، آتش نه‌تنها در کانون آیین‌های دینی قرار دارد، بلکه در ساختار مفهومی نظام باورهای ایرانی نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. در متون اوستایی و پهلوی، آتش با ایزدان متعددی در ارتباط است و این پیوند، نشان‌دهندهٔ کارکردهای متنوع و چندوجهی آن در نظام دینی ایران باستان است. ایزدانی چون آذر، مهر، اَناهیتا، رشن، بهرام و سروش، هر یک به‌گونه‌ای با آتش در ارتباط‌اند و این ارتباط، صرفاً نمادین یا توصیفی نیست، بلکه در قالب کارکردهای مشخصی چون داوری، تطهیر، نظارت اخلاقی، حفظ نظم کیهانی و تحقق پیروزی معنا می‌یابد. بدین ترتیب، آتش در نسبت با این ایزدان، به عنصری پویا تبدیل می‌شود که در بستر آن، مفاهیم بنیادین الهیات زرتشتی عینیت پیدا می‌کنند. با این حال، پیچیدگی این روابط و تنوع کارکردهای آتش در پیوند با ایزدان مختلف، ضرورت بازخوانی و تبیین دقیق این مناسبات را در چارچوبی منسجم و تحلیلی آشکار می‌سازد. از این منظر، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، تبیین ماهیت این پیوندها و فهم چگونگی نقش‌آفرینی آتش در ساختار الهیاتی و کیهان‌شناختی ایران باستان است. به‌عبارت دیگر، این پژوهش در پی آن است که نشان دهد آتش چگونه در تعامل با ایزدان مختلف، به عنصری مرکزی در سازمان‌دهی مفاهیمی چون راستی، داوری، پاکی، نظم و اقتدار تبدیل می‌شود و چه جایگاهی در بازنمایی و تحقق نظم مینوی در جهان مادی دارد. بر این اساس، بررسی آتش به‌مثابهٔ کانونی مفهومی در شبکه‌ای از روابط ایزدی، امکان درک عمیق‌تری از ساختار فکری و دینی ایران باستان را فراهم می‌سازد و به بازسازی بخشی از جهان‌بینی زرتشتی در سطوح الهیاتی و کیهان‌شناختی یاری می‌رساند.

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های متعددی دربارهٔ آتش در فرهنگ و آیین‌های ایران باستان انجام شده است، اما تمرکز مستقیم بر ماهیت و کارکرد ایزدان مرتبط با آتش، مانند آذر، اَناهیتا، مهر، رشن، بهرام و سروش، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حسن انوری در کتاب *آتشکدهٔ آذرگشسب* به بررسی آتشکدهٔ آذرگشسب در تخت سلیمان و ارتباط آن با شهر شیز پرداخته و اطلاعات ارزشمندی درباره سه آتشکدهٔ بزرگ ارائه کرده است. او به پیوند این آتشکده‌ها با طبقات اجتماعی مانند جنگجویان، کشاورزان و روحانیون اشاره کرده، اما ماهیت و نقش کیهان‌شناختی ایزدان مرتبط با آتش، مانند آذر یا اَناهیتا، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اردشیر آذرگشسب در *آتش در ایران باستان* به پیدایش، اهمیت و کارکرد آتش در میان ایرانیان باستان پرداخته و نقش آتشکدهٔ آذرگشسب و سایر آتشکده‌ها در دوره ساسانی را برجسته ساخته است. این اثر آتش را آفریدهٔ اهوره‌مزدا و عنصری مقدس معرفی می‌کند، اما تحلیل جامعی از ایزدان مرتبط با آتش و نقش کیهان‌شناختی آن‌ها ارائه نمی‌دهد. رستم شهرزاد در کتاب *زرتشت و آموزش‌های او* آموزه‌های زرتشتی، جایگاه روحانیت و زندگی زرتشت را بررسی کرده و به نقش آتش در آیین زرتشتی اشاره دارد، اما تمرکز اصلی بر جنبه‌های تاریخی و اجتماعی دین است و جایگاه ایزدان مرتبط با آتش، مانند اَناهیتا، مهر یا سروش، مورد تحلیل عمیق قرار نگرفته است. افسانه شیری در مقاله *خدای آتش در اساطیر ایران و یونان باستان* به مقایسه اسطورهٔ آتش در ایران و یونان پرداخته و کارکردهای آتش را بررسی کرده است. او به ایزد آذر اشاره می‌کند، اما ایزدان دیگر مرتبط با آتش، مانند مهر، رشن یا سروش، تحلیل نشده و پیوند کیهان‌شناختی آتش با این ایزدان مورد بحث قرار نگرفته است. قائم‌مقامی و محمودآبادی در مقاله *خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی* اهمیت آتش را از منظر اساطیری و تاریخی بررسی کرده و نقش مینوی و مادی آن در زندگی اجتماعی ایرانیان را نشان داده‌اند. با وجود اشاره‌ای کلی به ایزد آذر، توجه عمیقی به سایر ایزدان مرتبط با آتش نشده است. پورخالقی چترودی و قائمی در مقاله *تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریهٔ همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای* با رویکرد تطبیقی و روان‌شناختی، نمادپردازی

آتش را در اساطیر ایران و شاهنامه بررسی کرده‌اند، اما به ایزدان مرتبط توجه مستقیمی ندارند و تمرکزشان بیشتر بر جنبه‌های نمادین آتش است. قائم‌مقامی نیز در مقاله *بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان* پیشینه تقدس آتش را از دوره ایلامی تا هخامنشی بررسی کرده و ریشه‌های آن را در باورهای بومی و آریایی تحلیل کرده است، با این حال نقش ایزدان مرتبط با آتش، مانند اَناهیتا یا مهر، مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

با توجه به این پیشینه، مشخص می‌شود که پژوهش‌های گذشته عمدتاً بر تاریخ، نمادگرایی و جنبه‌های اجتماعی و آیینی آتش تمرکز داشته‌اند و بررسی جامع کارکرد کیهان‌شناختی و الهیاتی ایزدان مرتبط با آتش کمتر انجام شده است. مقاله حاضر در صدد پر کردن این خلأ است و با رویکرد تحلیلی و نظام‌مند، پیوند هر یک از ایزدان با آتش را در سطح کیهان‌شناختی، اخلاقی و آیینی بررسی می‌کند، نقش آتش را در تحقق اشه، نظم اخلاقی و تثبیت قدرت سیاسی و اجتماعی تحلیل می‌نماید و ایزدان مرتبط با آتش را به‌صورت مستقل و همزمان تحلیل کرده و کارکردهای متنوع آتش شامل داوری، تطهیر، نیروی رزمی و فروغ ایزدی را روشن می‌سازد.

آتش در کیهان‌شناسی و الهیات زرتشتی: نماد فروغ ایزدی و نظم کیهانی

از قدیمی ترین دوران عهد باستان، آتش نماد جهان های ماورای این دنیا و ماورای انسان بوده است(منار، ۱۳۸۷: ۱۳۷). در نظام اعتقادی ایران باستان نیز، آتش جایگاهی قدسی داشت و بی‌حرمتی به آن مستوجب پیامدهای الهی تلقی می‌شد؛ چنان‌که در اسطوره گرشاسب، اهانت به آتش موجب محرومیت او از بهشت و تعویق رستگاری‌اش تا شفاعت زرتشت شده است. ایرانیان برای پاسداشت این عنصر، در آتشکده‌ها و آتشدان‌های خانگی با به‌کارگیری چوب‌های خوشبو، در حفظ طهارت و فروزندگی آن می‌کوشیدند. در آیین زردشتی، آتش تحت نظارت امشاسپند اردیبهشت بود و تکریم آن نه به معنای پرستش، بلکه بیانگر ارج‌گذاری به عنصری حیاتی تلقی می‌شد. گزارش‌های مورخان یونانی، به‌ویژه استرابون، نیز حاکی از آیین‌های قربانی برای آتش و آب و حساسیت شدید نسبت به هرگونه بی‌حرمتی به آن است(هینلز، ۱۳۹۳: ۱۱۵؛ پاکباز، ۱۳۹۴: ۴۲۵-۴۲۶؛ عرب

گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

آتش در نظام الهیاتی زرتشتی، عنصری محوری و بنیادین است که به‌مثابهٔ روشن‌ترین تجلی فروغ ایزدی و نمود عینی اصل اَشَه ــ راستی، نظم و قانون کیهانی ــ تعریف می‌شود(خنجری، ۱۳۷۵: ۹۶). در این چارچوب، عنصری میانجی در سطح مینوی است که از طریق آن، نظم الهی در عرصهٔ مادی عینیت می‌یابد. آتش در متون دینی زرتشتی همواره با مفاهیمی چون پاکی، داوری، حقیقت و تطهیر پیوند دارد و کارکردی توأمان اخلاقی و نظارتی در سامان‌بخشی به رفتار انسانی و حفظ نظم کیهانی ایفا می‌کند. مری بویس آتش را «مرئی‌ترین نماد حضور اهوره‌مزدا در جهان» می‌داند و صیانت از آن را معادل پاسداری از اشه و نظم کیهانی تلقی می‌کند (بویس، ۱۳۸۱: ۶۴). فروغ آتش افزون بر کارکرد روشن سازی، واجد کارکرد معرفتی و ارزشی نیز هست و توان تمییز میان خیر و شر و راست و ناراست را فراهم می‌آورد. از این رو، آتش در آیین‌هایی نظیر سوگند، داوری و مناسک تطهیری، نقشی محوری یافته و به‌عنوان شاهد و ناظر بر کنش‌های انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (رز، ۱۳۹۹: ۱۲۷).

در متون اوستایی، آتش با نام آتَر[1] به‌عنوان ایزدی مستقل اما وابسته به ارادهٔ اهوره‌مزدا مطرح است(آذرگشنسپ، ۱۳۵۳: ۱۴؛ در یسنا ۱۷، آتش «پسر اهوره‌مزدا» خوانده شده و از پنج نوع آتش با کارکردهای متمایز سخن به میان می‌آید (پورداود، ۱۳۷۸: ۱۷؛ هینلز، ۱۳۸۸: ۴۸). در یشت‌ها، هرچند یشتی مستقل به آتش اختصاص نیافته، اما حضور و کارکرد آن در نسبت با دیگر ایزدان معنادار است؛ به‌عنوان مثال، در مهریَشت، آتش همراه ایزد مهر به‌مثابهٔ شاهد پیمان‌ها و داوری‌ها معرفی می‌شود و در آبان‌یشت، رابطهٔ نمادین میان آب و آتش در چارچوب نظم کیهانی مطرح می‌گردد. این حضور ساختارمند نشان می‌دهد که آتش فراتر از یک ایزد مستقل، محور مشترک در کنش ایزدان و عنصر بنیادین در حفظ و تداوم نظم مینوی است(بویس، ۱۳۸۱: ۸۸).

کیهان‌شناسی زرتشتی، تمایز میان آتش مینوی و مادی را برجسته می‌سازد. منابع پهلوی، به‌ویژه بندهش، آتش را پیش از ظهور در جهان مادی، نیرویی مینوی و حیات‌بخش

1 . Ātar.

معرفی می‌کنند که بنیان نظم و پویایی جهان را شکل می‌دهد، در حالی که آتش مادی تجلی محدود و محسوس همان حقیقت مینوی است (بندهش، ۱۳۷۸: ۹۶).احترام به آتش در آیین زرتشتی در حقیقت احترام به «اصل نظم و راستی نهفته در آن» است و نه پرستش یک شیء مادی (باقری، ۱۳۹۰: ۷۶). این جایگاه چندلایه، زمینه‌ساز پیوند عمیق آتش با دیگر ایزدان و نقش محوری آن در نظام دینی ایران باستان است.

ایزد مهر و پیوند نمادین او با آتش، نور و داوری

ایزد مهر (میترا) یکی از کهن‌ترین و برجسته‌ترین ایزدان در سنت دینی ایران باستان به شمار می‌رود که حضور او هم در متون اوستایی و هم در لایه‌های پیشازرتشتی باورهای ایرانی به‌وضوح قابل ردیابی است(هینلز، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

مهر در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی «میثره»، در سانسکریت، «میترا» در پهلوی «میتر» شناخته می شود(عبدالهی، ۱۳۶۹: ۲۱۷). مهم‌ترین منبع اوستایی شناخت این ایزد، مهریَشت است که مهر در آن به‌عنوان ایزد پیمان پاسدار راستی و ناظری همه‌چیزبین معرفی می‌شود؛ ایزدی چندچشم و چندگوش که هیچ رفتاری از دید او پنهان نمی‌ماند و نظارتش سراسر جهان را در بر می‌گیرد (پورداود، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۰۱؛ رضی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۵).

ایزد مهر دشمن سرسخت اهریمن است(کای بار و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۸). و خدای «آسمان شب» است(رضی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۴). مهریَشت مهر را به‌عنوان ایزدی فعال، نظم‌آفرین و گاه جنگاور نشان می‌دهد که نقش او هم در سطح اخلاقی و هم در سطح کیهانی برجسته است(رضی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۷). او حافظ پیمان‌هاست و هرگونه دروغ و نقض عهد را با کیفر مواجه می‌سازد. این نقش داورانه، پیوند نمادین و کارکردی عمیقی میان مهر و مفاهیم نور، روشنایی و آتش ایجاد می‌کند؛ زیرا در اندیشه زرتشتی آشکارسازی حقیقت و اجرای داوری از طریق فروغ و روشنایی تحقق می‌یابد (رضی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۷).

هرچند مهر به‌صورت مستقیم ایزد آتش نیست، اما پیوند او با آتش و نور، پیوندی نمادین و کارکردی است. در مهریَشت، مهر در سپیده‌دمان بر فراز کوه‌ها ظاهر شده و جهان را با فروغ خود روشن می‌سازد؛ موقعیتی که او را در مرز میان شب و روز و لحظه

پیروزی نور بر تاریکی قرار می‌دهد و از نظر نمادین، مهر را به آتش مینوی نزدیک می‌سازد (پورداود، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۰۸). در این چارچوب، آتش ابزار و همراه مهر در تحقق داوری و نظارت بر پیمان‌هاست. سوگندهایی که به نام مهر ادا می‌شد، غالباً در حضور آتش انجام می‌گرفت و آتش به‌عنوان شاهد پیمان، نقش تضمین‌کننده راستی را بر عهده داشت. از این منظر، پیوند مهر و آتش، پیوندی اخلاقی و حقوقی است که آتش در آن حقیقت نهفته در پیمان را آشکار می‌کند.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای مشترک مهر و آتش، داوری است. مهر ناظر و داور اعمال انسان‌هاست و آتش به‌عنوان ابزار آزمون و آشکارسازی حقیقت، در خدمت این داوری قرار می‌گیرد. آزمون با آتش در متون زرتشتی یکی از شیوه‌های تشخیص راست از دروغ دانسته شده و ریشه آن در پیوند دیرینه مهر با فروغ و روشنایی است(رضی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۵۳).

مری بویس تأکید می‌کند که در سنت زرتشتی، داوری بدون نور و فروغ معنا ندارد و از این رو مهر به‌عنوان ایزد پیمان، همواره با روشنایی و آتش همراه است، حتی اگر خود ایزد آتش نباشد (بویس، ۱۳۸۱: ۸۸). این نگرش، مهر را به یکی از مهم‌ترین ایزدان مرتبط با آتش در نظام الهیات ایران باستان بدل می‌سازد، بی‌آن‌که جایگاه ایزد آذر تضعیف شود.

پیوند مهر و آتش محدود به متون دینی نیست و در آیین‌ها و ساختار اجتماعی ایران باستان نیز بازتاب می‌یابد. سوگندهای رسمی، پیمان‌های سیاسی و قراردادهای اجتماعی غالباً با یاد مهر و در حضور آتش انجام می‌شدند(گاسکه، ۱۳۸۹: ۲۹). این امر نشان می‌دهد که آتش در کنار مهر، نقش تضمین‌کننده نظم اجتماعی و سیاسی را نیز ایفا می‌کرده است.

ریشه‌های ایرانی مهر همواره با نور و آتش پیوند داشته و این ویژگی در تحولات بعدی آیین نیز حفظ شده است (مرکلباخ، ۱۳۷۶: ۴۲). مارتن ورمازرن نیز نشان می‌دهد که تصویر مهر به‌عنوان ایزدی نورانی و داور، حتی در خارج از ایران، بدون درک جایگاه آتش در سنت ایرانی قابل فهم نیست(ورمازرن، ۱۳۸۷: ۶۷).

در مجموع، آیین‌های ایران باستان نشان می‌دهد که مهر و آتش در کنار یکدیگر ضامن تحقق اشه، نظم اخلاقی و ثبات اجتماعی بوده‌اند. پیوند این دو، از نوع هم‌کاری کارکردی

و نمادین است؛ مهر به‌عنوان ایزد پیمان و داوری نیازمند فروغ و روشنایی است و آتش به‌عنوان آشکارترین نمود این فروغ، در خدمت تحقق نقش‌های او قرار می‌گیرد(دوشن گیمن، ۱۳۸۱: ۲۴۰). بدین‌ترتیب، مطالعه این رابطه، درک ساختار کلی الهیات، آیین‌ها و نظام اخلاقی ایران باستان را ممکن می‌سازد و اهمیت آن در فهم سنت دینی ایرانی غیرقابل انکار است.

ایزدبانوی اَناهیتا و پیوند نمادین او با آتش

ایزدبانوی اَناهیتا (اَردوی‌سورا اَناهیتا) یکی از برجسته‌ترین ایزدبانوان در نظام دینی ایران باستان است و جایگاه ممتاز او به‌ویژه در اوستا و بخش آبان‌یشت به‌وضوح نمایان است(طاهری، ۱۳۹۳: ۷۲). اَناهیتا ایزدبانوی آب‌های روان، باروری، پاکی و زایش است((گیمن، ۱۳۸۱: ۲۳۶). در آبان یشت، این ایزد به‌صورت موجودی توانمند، سپیدچهره، خوش‌سیما توصیف شده است(پورداود، ۱۳۷۷: یشت ۵، بند ۲؛ رز، ۱۳۹۹: ۱۲۶). پوشش او شامل کفش‌هایی زرین، کمربندی بر میان و جامه‌ای فاخر، چین‌دار و آراسته به زر است(همان، یشت ۵، بندهای ۷، ۱۲۶،۶۴ ؛ اوستا، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۱۱). در دست بَرسَم[1] دارد، گوش‌هایش به زیور گوشواره‌های طلایی آراسته است و تاجی صدگوهره بر سر می‌نهد(پورداود،۱۳۷۷: یشت ۵، بندهای ۱۲۷، ۱۲۸؛ اوستا، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۲۰). جایگاه او در میان ستارگان تصویر شده(یشت ۵، بند ۸۸) و ارابه‌اش را چهار اسب نر می‌کشند(همان، یشت ۵، بندهای ۱۱، ۱۳) که هر یک نماد نیروهای طبیعی چون باد، باران، ابر و تگرگ‌اند(همان، یشت ۵، بند ۱۲۰). همچنین از او به‌عنوان نیرویی یاری‌رسان در غلبه بر دیوان و دشمنان یاد شده و درخواست یاری از وی توصیه گردیده است (همان، یشت ۵، بندهای ۲۳، ۲۶، ۴۶، ۵۰). اما نقش او محدود به جنبه‌های طبیعی نیست؛ او نیرویی مینوی و کیهانی به‌شمار می‌رود که سرچشمهٔ حیات، پاکی و تداوم نظم جهان را فراهم می‌آورد. در آبان‌یشت، او با صفاتی چون «پاک»، «نیرومند» و «بخشنده» ستوده می‌شود و آب‌های او

---

۱. عبارت بوده است از شاخه های درخت یا گیاهی که به هنگام برگزاری تشریفات دینی و رسوم مذهبی، روحانیان به دست می گرفته اند(رضی، ۱۳۸۱: ۴۹۵).

علاوه بر مایهٔ حیات جسمانی، وسیله‌ای برای تطهیر مینوی و اخلاقی محسوب می‌گردند. این جایگاه، اَناهیتا را در آیین‌های تطهیری و مناسک مرتبط با پاکی به عنصری بنیادین بدل می‌کند، نقشی که در ارتباط نمادین با آتش معنا می‌یابد(اوستا، ۱۳۷۱:۱/ ۲۹۸؛ پورداود، ۱۳۷۷: ۱/ ۶۳).

اگرچه در نگاه نخست آب و آتش متضاد به نظر می‌رسند، کیهان‌شناسی زرتشتی آن‌ها را عناصر مکمل معرفی می‌کند که هر دو در خدمت اشه و نظم کیهانی عمل می‌کنند. آب اَناهیتا عامل پاکی، زایش و تداوم حیات است و آتش آذر، نماد فروغ ایزدی، داوری و آشکارسازی حقیقت. این رابطه نمادین، بیانگر تعادل میان نیروهای حیات‌بخش و نظم‌بخش جهان است (بویس، ۱۳۸۱: ۹۲). آبان‌یشت این هم‌افزایی را به‌صورت غیرمستقیم نشان می‌دهد؛ آب‌های اَناهیتا برای پاکی جهان و پیروزی نیروهای اهورایی ضروری‌اند، اما تحقق کامل این پاکی بدون فروغ و داوری آتش امکان‌پذیر نیست (پورداود، ۱۳۷۷: ۶۸/۱). از این منظر، اَناهیتا و آذر دو نیروی مکمل در نظام مینوی‌اند که یکی زمینه‌ساز پاکی و دیگری تضمین‌کنندهٔ راستی و نظم است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که پرستش اَناهیتا غالباً همراه با آتش و در فضاهای آیینی مشترک انجام می‌شده است. حضور آتش در پرستشگاه‌های آناهیتا، علاوه بر جنبه آیینی، دارای معنای نمادین نیز هست؛ آتش عامل تطهیر نهایی و گواه مینوی پاکی آب به‌شمار می‌رود و از آلودگی مینوی آیین جلوگیری می‌کند. در آیین‌های مرتبط با ایزدبانوان آب، حضور آتش برای تثبیت نظم و جلوگیری از آشوب مینوی ضروری تلقی می‌شده است. یکی از کارکردهای کلیدی اَناهیتا، تطهیر است؛ تطهیری که هم جسمانی و هم مینوی محسوب می‌شود. آب‌های او آلودگی‌ها را می‌شویند و انسان را برای ورود به عرصهٔ قدسی آماده می‌کنند، اما این تطهیر بدون حضور آتش کامل نمی‌شود. آتش به‌عنوان عنصر داور و آشکارساز حقیقت، پاکی حاصل از آب را تثبیت و آن را در چارچوب اشه معنادار می‌سازد (باقری، ۱۳۹۰: ۸۴).

مری بویس بر هم‌پوشانی نقش اَناهیتا و آتش در آیین‌های تطهیری تأکید دارد و نشان می‌دهد که آب و آتش به‌صورت هم‌زمان یا پی‌درپی به‌کار می‌رفته‌اند تا هم آلودگی

مادی و هم ناپاکی مینوی از میان برداشته شود (بویس، ۱۳۸۱: ۸۹). از این منظر، اَناهیتا و آذر دو قطب یک فرایند واحد تطهیری‌اند که هدف آن بازگرداندن انسان و جامعه به مسیر راستی و نظم کیهانی است(رسولی، ۱۴۰۴: ۲۷).

در مجموع، پیوند اَناهیتا با آتش، پیوندی نمادین، کارکردی و کیهان‌شناختی است. اَناهیتا به‌عنوان ایزدبانوی آب و پاکی، زمینه‌ساز تطهیر و زایش است(گویری، ۱۳۸۵: ۱۳). و آتش، به‌عنوان فروغ ایزدی و ابزار داوری، این پاکی را تثبیت و معنادار می‌کند. این هم‌افزایی نشان می‌دهد که در نظام دینی ایران باستان، عناصر طبیعی نه در تقابل، بلکه در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک نقش ضروری در حفظ اشه و نظم جهان دارند. تحلیل این رابطه، تصویر کامل‌تری از جایگاه آتش در الهیات زرتشتی ارائه می‌دهد و زمینه را برای جمع‌بندی نهایی نقش آتش در پیوند با ایزدان مختلف فراهم می‌آورد(بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۷).

ایزد رَشن و پیوند او با آتش در داوری و نظم اخلاقی

ایزد رَشن[1] در نظام الهیاتی زرتشتی، ایزد داوری، عدالت و سنجش راستی است(گیمن، ۱۳۸۱: ۲۳۷). و نقش او در حفظ نظم اخلاقی و کیهانی بنیادین محسوب می‌شود. نام رشن در اوستا، به‌ویژه در متون مرتبط با داوری پس از مرگ، در کنار ایزدان مهمی چون مهر و سروش ذکر شده است. رشن ایزدی است بی‌طرف و دقیق که وظیفهٔ تمییز راست از دروغ و سنجش کردار انسان‌ها بر پایهٔ اشه را بر عهده دارد و جایگاه او هم اخلاقی و هم کیهان‌شناختی است (پورداود، ۱۳۷۸: ۴۱۲).

در اوستا، رشن به‌عنوان داوری بی‌خطا معرفی می‌شود که هیچ ملاحظه‌ای جز راستی ندارد و نقش او در گذر از پل چینود تعیین‌کننده است؛ جایی که سرنوشت روان انسان بر اساس کردار و گفتار او رقم می‌خورد. این جایگاه داورانه، رشن را به‌طور طبیعی با مفاهیمی چون نور، فروغ و آتش پیوند می‌دهد، زیرا در اندیشهٔ زرتشتی، داوری بدون آشکارسازی حقیقت ممکن نیست.

---

1 . Rašna.

در متون دینی، رشن غالباً در کنار مهر و سروش ظاهر می‌شود و این سه ایزد، ساختاری منسجم از داوری، نظارت و اجرای نظم اخلاقی را شکل می‌دهند. مهر ناظر بر پیمان‌ها و راستی در جهان مادی است، سروش پاسدار نظم دینی و پیام‌آور اهوره‌مزدا، و رشن داور نهایی اعمال انسان‌هاست. این سه‌گانه، به‌ویژه در باورهای مربوط به داوری پس از مرگ، حضوری فعال دارد(بهار، ۱۳۷۸: ۸۸).

آتش در این چارچوب نقش عنصر مشترک و واسطه‌ای را ایفا می‌کند که داوری را از سطح مینوی به عرصهٔ تجربه‌پذیر نزدیک می‌سازد. رشن برای سنجش راستی به فروغ و روشنایی نیازمند است و آتش، به‌عنوان آشکارترین نمود این فروغ، ابزار تحقق داوری او محسوب می‌شود. بدین‌ترتیب، پیوند رشن با آتش، پیوندی کارکردی و اخلاقی است که در آن آتش، حقیقت کردار انسان را آشکار می‌سازد (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

یکی از جلوه‌های مهم این پیوند، باور به آزمون با آتش است که در سنت‌های کهن ایرانی، عبور از آن به منزله آزمونی مینوی تلقی می‌شد و تنها راست‌کرداران از آن سالم بیرون می‌آمدند. این باور بازتاب نقش رشن به‌عنوان ایزد سنجش و داوری است که آتش را ابزار تشخیص حقیقت می‌سازد (رضی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). مری بویس تأکید می‌کند که این نوع داوری ریشه در نگرش زرتشتی به آتش به‌عنوان عنصر پاک و خطاناپذیر دارد؛ عنصری که قادر است دروغ را بسوزاند و راستی را حفظ کند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

در باورهای مربوط به جهان پس از مرگ، نقش رشن برجسته‌تر می‌شود. در گذر روان از پل چینود، رشن به‌همراه مهر و سروش اعمال انسان را می‌سنجد و مسیر روان را بر اساس آن تعیین می‌کند. در این مرحله، آتش به‌عنوان نماد فروغ اشه و حقیقت حضور دارد و مسیر راست‌کرداران را روشن می‌سازد، در حالی که دروغ‌کاران در تاریکی گرفتار می‌شوند (پورداود، ۱۳۷۸: ۴۱۹).

به این ترتیب، پیوند رشن با آتش، پیوندی بنیادین در کیهان‌شناسی اخلاقی زرتشتی است که داوری الهی و تحقق اشه را معنا می‌بخشد. رشن ایزدی است که داوری و عدالت را تضمین می‌کند و آتش، ابزار اجرایی این عدالت و واسطه آشکارسازی حقیقت کردار انسان به‌شمار می‌رود. بررسی جایگاه رشن در کنار آذر، مهر و اَناهیتا ، تصویر جامعی از

نقش آتش در ساختار داوری، نظم اخلاقی و کیهان‌شناسی ایران باستان ارائه می‌دهد و زمینه را برای جمع‌بندی نهایی پژوهش فراهم می‌سازد.

ایزد بهرام و پیوند او با آتش، نیروی رزمی و پیروزی

ایزد بهرام یا وَرثرغنه[1] در نظام دینی ایران باستان، ایزد پیروزی، نیروی رزمی و غلبه بر دشمنان است و نقش او در فروکوبی آشوب و استقرار نظم کیهانی و اجتماعی برجسته است(کای بار و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۸). منبع اصلی شناخت این ایزد، بهرام‌یشت است که بهرام را به‌عنوان نیرویی پویا، چندچهره و شکست‌ناپذیر معرفی می‌کند. نام وَرثرغنه به معنای «قهرمان اژدهاکش»، «درهم‌شکنندهٔ مانع» یا «پیروز بر سد» است که بیانگر ماهیت رزمی و کنش‌گر این ایزد است (دوشن گیمن، ۱۳۸۱: ۲۳۳؛ پورداود، ۱۳۷۷: ۱۹۳/۲). در این یشت، بهرام در ده پیکر مختلف تجلی می‌یابد، از جمله باد تند، گاو نر، اسب تیزپا و آتش فروزان. حضور آتش در میان این تجلیات، نشان‌دهنده پیوند مستقیم بهرام با فروغ، انرژی و نیروی سوزان است؛ نیرویی که هم در میدان نبرد و هم در سطح کیهانی، عامل پیروزی نیروهای اهورایی بر آشوب و اهریمن محسوب می‌شود (پورداود، ۱۳۷۷: ۱۹۸/۲).

در پیوند با بهرام، آتش نقش داورانه یا نظارتی ندارد، بلکه حامل نیروی ویرانگر و همزمان تطهیرکننده است(آموزگار، ۱۳۸۸: ۲۸). آتش بهرام موانع را می‌سوزاند، دشمن را درهم می‌شکند و راه را برای استقرار نظم و پیروزی هموار می‌سازد. این کارکرد، آتش بهرام را از ایزدان نظیر مهر و رشن متمایز می‌کند؛ زیرا در اینجا آتش نه ابزار داوری، بلکه نیروی کنش‌گر و تهاجمی است (دوشن گیمن، ۱۳۸۱: ۲۳۴).

آتش بهرام، به‌ویژه در تجلی‌های مختلف او، نماد سرعت، قدرت و بی‌امانی است که هیچ نیرویی توان مقاومت در برابر آن ندارد. این تصویر، آتش را به عنصری اصلی در تحقق پیروزی و فرّه ایزدی بدل می‌کند؛ فرّه‌ای که پادشاهان و جنگاوران برای کامیابی در نبرد بدان نیازمند بودند (پورداود، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۰۱)

پیوند بهرام و آتش همچنین با مفهوم فرّه ایزدی و مشروعیت قدرت سیاسی مرتبط

1 . Vərəθraγna.

است. در سنت ایرانی، پیروزی در جنگ و حفظ اقتدار سیاسی نشانه برخورداری از فرّه تلقی می‌شد و بهرام به‌عنوان ایزد پیروزی، نقش کلیدی در اعطای این فرّه ایفا می‌کرد. آتش، به‌عنوان نمود آشکار این فرّه، در آیین‌های سیاسی و نظامی حضور داشت و نماد حمایت ایزدی از پادشاه و سپاه به‌شمار می‌رفت (رضی، ۱۳۸۲: ۱۸۴). این پیوند در دوره‌های تاریخی، به‌ویژه در عصر ساسانی، به تثبیت ایدئولوژی جنگ مقدس و دفاع از نظم اهورایی انجامید، به‌طوری که آتش نه‌تنها عنصر آیینی، بلکه نماد اقتدار، پیروزی و استمرار دولت محسوب می‌شد (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

نقش آیینی بهرام در ارتباط با آتش، به ویژه در مناسک جنگ، شکار و پیروزی نمود می‌یابد. نیایش به بهرام پیش از نبرد، همراه با روشن نگاه‌داشتن آتش، فراخوانی نیروی مینوی برای غلبه بر دشمن تلقی می‌شد. در این مناسک، آتش به‌عنوان عنصر فعال و نیروبخش حضور دارد و پیوند میان جنگاور و نیروی ایزدی را برقرار می‌کند (رضی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). بدین ترتیب، آتش در کنار بهرام، نیروی انسانی را به نیروی مشروع و اهورایی تبدیل می‌سازد.

ایزد بهرام در نظام دینی ایران باستان، ایزد پیروزی و نیروی رزمی است و پیوند او با آتش، پیوندی مستقیم، فعال و کنش‌گرانه است. آتش بهرام، نیرویی سوزان و پیش‌برنده است که موانع را از میان برمی‌دارد و زمینه را برای استقرار نظم و فرّه ایزدی فراهم می‌سازد. بررسی جایگاه بهرام در کنار آذر، مهر، اَناهیتا و رشن نشان می‌دهد که آتش در الهیات زرتشتی عنصری چندوجهی است که بسته به ایزد مرتبط، می‌تواند نقش داور، تطهیرکننده یا نیروی پیروزی‌بخش ایفا کند و در همه حالات، ضامن تحقق اشه، نظم اخلاقی و کیهانی است.

نتیجه‌گیری

بررسی ماهیت و کارکرد ایزدان مرتبط با آتش در نظام دینی ایران باستان نشان می‌دهد که آتش در الهیات زرتشتی، عنصری صرفاً طبیعی یا آیینی نیست، بلکه مفهومی بنیادین، پویا و چندکارکردی است که در مرکز شبکه‌ای از روابط ایزدی و مفاهیم کیهان‌شناختی قرار دارد. آتش، به‌مثابهٔ تجلی فروغ ایزدی و نمود عینی اشه، نقش واسطی میان جهان مینوی و مادی ایفا می‌کند و از طریق همین کارکرد واسط، به بستر تحقق کنش‌ها و کارکردهای متنوع ایزدان بدل می‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیوند ایزدان با آتش، ساختاری نظام‌مند و هدفمند دارد و هر یک از ایزدان، وجهی خاص از کارکردهای این عنصر را نمایندگی می‌کنند. ایزد آذر به‌عنوان تجسم مستقیم آتش، پاسدار فروغ ایزدی و ضامن استمرار حضور آن در جهان مادی است. مهر، در پیوند با آتش، کارکرد نظارت و داوری بر پیمان‌ها را تحقق می‌بخشد و آتش را به ابزاری برای آشکارسازی حقیقت و تمییز راست از دروغ تبدیل می‌کند. اَناهیتا، با وجود ماهیت آبی خود، در تعامل با آتش، نظام تطهیر را کامل می‌سازد و نشان می‌دهد که عناصر طبیعی در کیهان‌شناسی زرتشتی در تقابل نیستند، بلکه در هم‌افزایی عمل می‌کنند. رشن، به‌عنوان ایزد عدالت، از آتش به‌مثابهٔ ابزار سنجش راستی بهره می‌گیرد و آن را در خدمت داوری اخلاقی قرار می‌دهد. در نهایت، بهرام، آتش را در قالب نیرویی فعال، تهاجمی و پیروزی‌بخش به‌کار می‌گیرد که در غلبه بر نیروهای آشوب و تثبیت نظم اهورایی نقش دارد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که آتش در نظام الهیاتی زرتشتی، یک «کانون مفهومی» است که کارکردهای متنوع ایزدان را در خود گرد آورده و به آن‌ها انسجام می‌بخشد. این عنصر، در سطوح مختلف، از داوری و تطهیر گرفته تا نظم اخلاقی و مشروعیت سیاسی، نقشی تعیین‌کننده دارد و از این رهگذر، به عاملی اساسی در تداوم ساختار دینی و اجتماعی ایران باستان تبدیل می‌شود. در واقع، آتش نه‌تنها بازنمایندهٔ اشه، بلکه ابزار تحقق آن در جهان مادی است و ایزدان مرتبط با آن، هر یک در جهت تثبیت

این نظم کیهانی عمل می‌کنند.

در جمع‌بندی نهایی، این پژوهش نشان می‌دهد که فهم جایگاه آتش در ایران باستان، بدون تحلیل پیوند آن با ایزدان ممکن نیست و تنها در چارچوب این روابط چندلایه است که می‌توان به درکی جامع از ساختار الهیات زرتشتی دست یافت. آتش، در این نظام، حلقهٔ اتصال میان مفاهیم بنیادینی چون راستی، عدالت، پاکی، قدرت و نظم است و به‌عنوان عنصر مرکزی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تداوم جهان‌بینی دینی ایرانیان باستان ایفا می‌کند.

فهرست منابع

۱. آذرگشسب، اردشیر. آتش در ایران باستان. تهران، انتشارات اختر شمال، ۱۳۵۳.

۲. آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.

۳. باقری، مهری. دین ایران باستان. تهران، قطره، ۱۳۹۰.

۴. فرنبغ‌دادگی، بندهش. تصحیح و ترجمهٔ مهرداد بهار. تهران، توس، ۱۳۷۸.

۵. بویس، مری. زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنان، ترجمهٔ عسکر بهرامی. تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.

۶. پاکباز، هانیه. تاریخچه ادبی و فرهنگی آتش در ایران باستان. هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، بهمن، ۱۳۹۴.

۷. یسنا. ترجمه ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸.

۸. یشت‌ها. ترجمه ابراهیم پورداود، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

۹. خنجری، خداداد. بینش زرتشت. تهران، ماهنامه چیستا، شماره ۱۲۶ و ۱۲۷، ۱۳۷۵.

۱۰. اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی. ترجمه جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ۱۳۷۱.

۱۱. رسولی(طالقانی)، آرزو. اَناهیتا در ایران باستان. تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۴۰۴.

۱۲. رضی، هاشم. آئین مهر. تهران، بهجت، ۱۳۸۲.

۱۳. رضی، هاشم. دانشنامه ایران باستان؛ عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانیان. تهران، سخن، ۱۳۸۱.

۱۴. طاهری رضا. آناهیتا و ایزدبانوان دیگر در اسطوره ها و باورهای ایرانیان. تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۹۲.

۱۵. عبدالهی، فرشته. دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان. تهران، ققنوس، ۱۳۶۹.

۱۶. عرب گلپایگانی، عصمت. اساطیر ایران باستان. تهران، هیرمند، ۱۳۷۶.

۱۷. کای بار و دیگران، دیانت زرتشتی. ترجمه فریدون وهمن. تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۹.

۱۸. گاسکه، آمده. پژوهش در کیش و اسرار میترا. ترجمه جلال ستاری. تهران، میترا، ۱۳۹۰.

۱۹. گویری، سوزان. اناهیتا در اسطوره های ایرانی. تهران، ققنوس: ۱۳۸۵.

۲۰. دوشن گیمن، ژاک. دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم. تهران، علم، ۱۳۸۱.
۲۱. مرکلباخ، راینهولد. آیین میترا. ترجمهٔ توفیق گلی زاده. تهران، مرکز، ۱۳۷۶.
۲۲. منار، ژاک. کیهان شناسی و روان شناسی در مجموعه مقالات: [آتش در خاور نزدیک باستان]، به کوشش توفیق فهد، ترجمه محمدرضا جوادی. تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.
۲۳. هینلز، جان راسل. آئین زرتشت و پارسیان. ترجمه سعید علیمحمدی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳.
۲۴. هینلز، جان راسل. شناخت اساطیر ایران. ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۸.
۲۵. ورمازرن، مارتن. آیین میترا. ترجمهٔ بزرگ نادرزاده. تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۷.